

فهرست مطالب

سخنی با خواننده ۹

مقدمه ۱۳

فصل اول: فلسفه سیاسی و ابعاد آن

۱. مراد از فلسفه ۲۲

۲. وجه نیاز سیاست به فلسفه ۳۱

۲-۱. رویکرد افلاطونی یا حقیقت محوری ۳۱

۲-۲. رویکرد مبتنی بر واکاوی پیش فرض ها ۳۴

۲-۳. رویکرد هگلی - رالزی یا واقع محوری ۳۷

۲-۴. رویکرد مسئله محور ۴۳

۳. تعریف فلسفه سیاسی ۴۵

۴. ابعاد فلسفه سیاسی ۵۶

۵. نسبت فلسفه سیاسی با مفاهیم دانشی مربوطه ۷۳

۵-۱. نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه سیاست ۷۳

۱۷۰	۲. فلسفه سیاسی اسلامی و حکمت متعالیه
۱۷۳	۲-۱. تفسیر ناصواب از حکمت سیاسی متعالیه
۱۸۱	۲-۲. تقریر امکان اتصاف حکمت سیاسی به متعالیه
۱۹۰	۳. نسبت فلسفه سیاسی اسلامی با فقه سیاسی
۱۹۷	۴. مبانی و مسائل فلسفه سیاسی اسلامی
۱۹۸	۴-۱. مبانی معرفت‌شناختی
۲۰۲	۴-۲. مبانی انسان‌شناختی
۲۰۶	۴-۳. مسائل فلسفه سیاسی اسلامی
۲۱۰	۵. نفی امکان فلسفه سیاسی اسلامی
۲۱۰	دلیل اول: پارادوکسیکال بودن فلسفه سیاسی اسلامی
۲۱۷	دلیل دوم: نبود ظرفیت متون دینی برای استخراج فلسفه سیاسی
۲۲۳	دلیل سوم: نبود دسترسی معرفتی به اسلام
۲۲۹	کتابنامه
۲۲۹	منابع فارسی
۲۳۳	منابع انگلیسی

نمایه‌ها

۲۳۷	اعلام
۲۴۰	اصطلاحات
۲۴۷	کتاب‌ها

۷۵	۵-۲. نسبت فلسفه سیاسی و نظریه سیاسی
۷۹	۵-۳. نسبت فلسفه سیاسی و ایدئولوژی سیاسی
۸۴	۵-۴. نسبت فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی

فصل دوم: وضعیت فلسفه سیاسی: از کلاسیک تا پست‌مدرن

۸۸	۱. مؤلفه‌های فلسفه سیاسی کلاسیک
۸۹	۱-۱. حقیقت‌گرایی
۹۲	۱-۲. عقل‌گرایی
۹۸	۱-۳. کمال‌گرایی و سعادت‌طلبی
۱۰۲	۱-۴. فضیلت‌محوری
۱۰۶	۲. مؤلفه‌های فلسفه سیاسی مدرن
۱۰۸	۲-۱. واقع‌گرایی (آرمان‌گرایی غیرمبتنی بر متافیزیک)
۱۱۱	۲-۲. فضیلت‌ناگرایی
۱۱۴	۲-۳. نفی متافیزیک و پذیرش عقل مدرن
۱۲۱	۲-۴. قراردادگرایی
۱۲۹	۳. نگاه پست‌مدرن به نسبت فلسفه و سیاست
۱۳۳	۳-۱. نگاه پراگماتیستی به سیاست
۱۴۱	۳-۲. رویکرد میشل فوکو
۱۵۰	۳-۳. پاره‌ای ملاحظات

فصل سوم: مراد از فلسفه سیاسی اسلامی

۱۶۷	۱. فلسفه سیاسی اسلام، اسلامی یا مسلمین
-----	--

سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی در راستای شناخت مبانی، سرشت و ساختار اندیشه سیاسی اسلام، به خصوص در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و داده‌های تجربی و واقعیت‌های عینی جوامع اسلامی - ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است. پژوهش‌های کارآمد در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه اسلامی - ایرانی است؛ از این‌رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید، قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی زندگی مؤمنان بر حسب نشانه‌های نص اسلامی و نقد سکولاریسم بود. تحقق این غایت مقدس که مرهون تربیت اندیشمندان فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی بود، در سایه راهنمایی استادان علوم سیاسی و همکاری نخستین طلاب فارغ‌التحصیل علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهش‌شکده علوم و اندیشه سیاسی را در سال ۱۳۷۳ فراهم ساخت و تجربه تدریجی و موفق در

معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثار بی‌شماری مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این پژوهشکده فراهم آورد و موجب ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل شد.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در راستای ایفای رسالت سنگین خود، خدمات درخور ملاحظه‌ای به جوامع علمی ارائه کرده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب در حوزه علم سیاست دینی و اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده تبدیل شدن به مرجعی علمی برای تمام گفتگوهای علمی پیرامون اندیشه سیاسی - دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها خدمات علمی مفیدی را در دسترس بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه قرار دهد. کتاب حاضر برای بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر احمد واعظی، ناظر ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حمید پارسانیا، مدیر محترم گروه فلسفه سیاسی جناب آقای دکتر شریف لک‌زایی و مدیر محترم امور پژوهشی جناب آقای محمود فلاح و تمام دست‌اندرکاران نشر این اثر تشکر و قدرانی کند؛ همچنین از ریاست محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر نجف لک‌زایی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقشی اساسی در به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر نماید، در آخر لازم می‌دانم از نشر پژوهشگاه قدردانی

لازم صورت گیرد که در نشر این اثر از هیچ تلاشی دریغ نورزید. این پژوهشکده در راستای حیات و بالندگی علم و دانش، آثار خود را در اختیار جامعه علمی قرار داده، پیشاپیش از انتقادهای و پیشنهادهای علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌های علمی موجبات رشد و پویایی فرهنگ سیاسی - دینی و زمینه‌های گسترش اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر منصور میراحمدی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

وضعیت تفکر سیاسی در ایران معاصر محصول و برآمدهٔ دو حادثهٔ مهم است: نخست مواجهه و رویارویی روشنفکران و عالمان دینی با چالش مدرنیته و مدنیّت معاصر غربی است که تأثیرات مهمی در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه در حوزهٔ سیاست به دنبال داشت و مفاهیم نو و بدیعی را وارد حیات فکری و سیاسی جامعه ایران کرده است. حادثهٔ دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت دینی در قالب جمهوری اسلامی است که فضا و بستر مساعدی جهت تولید محتوای اندیشه سیاسی در قامت و سیمای دینی فراهم آورد. ارمغان مواجهه با غرب و آشنایی با رهاوردهای مدرنیته برای برخی روشنفکران و فعالان سیاسی، تحوّل خواهی و پیشرفت‌گرایی بر مدار ایده‌ها و آرمان‌های مدرن و نزدیکی به تفکر سیاسی لیبرالی و دفاع از نهادها و روابط سیاسی رایج و متداول در لیبرال دموکراسی‌های غربی بوده است؛ همچنان که رهاورد و ارمغان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقویت خودآگاهی اسلامی، صیانت هویتی و گشوده‌شدن فضا برای برون‌رفت از سلطهٔ فکری و فرهنگی غرب از طریق تکیه بر فرهنگ خودی و بن‌مایه‌های تفکر اسلامی و در نتیجه امکان پی‌افکندن طرحی نو در عرصه اندیشه سیاسی و سیاست عملی بوده است.

از نظر تولید محتوای دانشی و حجم مطالعات سیاسی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک نقطه عطف در تاریخ تفکر سیاسی معاصر ایران است. وجه دینی این انقلاب و حضور دین در بستر حاکمیت نیاز به تولید اندیشه سیاسی بر محور اندیشه دینی و نه در حاشیه و سایه سنگین تفکر سیاسی غرب را شدت بخشید و همراهان انقلاب را به تکاپوی دانشی در حوزه مطالعات سیاسی ترغیب کرد؛ همان‌طور که در کنار مدافعان جمهوری اسلامی، مخالفان و منتقدان نظری حکومت دینی را بر آن داشت که در نقد مبانی تئوریک نظام اسلامی و چالش با اندیشه سیاسی اسلامی بکوشند و حاصل این تلاش‌ها و چالش‌ها، رشد و شکوفایی نسبی مطالعات سیاسی در مقایسه با ایران قبل از انقلاب اسلامی است.

واقعیت آن است که در میان مدافعان حضور دین در بستر سیاست و حاکمیت، این رشد و شکوفایی در ابعاد و ساحت‌های مطالعات سیاسی به یکسان توزیع نشده است. اگر مطالعات اسلامی حوزه سیاست را به سه عرصه اصلی علوم سیاسی، فقه سیاسی و فلسفه سیاسی تقسیم کنیم، کم‌ترین سهم از تولید محتوای دانشی و نظری به عرصه فلسفه سیاسی اختصاص دارد و بیشترین حجم فعالیت مطالعاتی به حوزه فقه سیاسی مربوط می‌شود که در آن، مباحث مربوط به فقه‌الولایه و نظریه پردازی درباره ولایت فقیه و مسائل آن جایگاهی محوری دارد.

در زمینه فلسفه سیاسی اسلامی، مطالعات صورت گرفته در این چند دهه بعد از انقلاب معمولاً معطوف به گزارش آرای متفکران و فیلسوفان سیاسی مسلمان بوده است و قالب و چهره بررسی تاریخ اندیشه سیاسی را به خود گرفته است و کمتر به فلسفه‌ورزی و نظریه‌پردازی در مسائل کلیدی و اصلی مکتوب حاضر که در کمال تواضع به پیشگاه ارباب اندیشه و تفکر عرضه می‌شود، بر آن است که با ایضاح نسبت فلسفه با سیاست، وجه نیاز و ضرورت پرداختن به مطالعات فلسفی حوزه سیاست را آشکار سازد و جایگاه فلسفه سیاسی اسلامی را در مجموعه مطالعات اسلامی حوزه سیاست متمایز و برجسته کند و در نهایت امر، تبیین روشنی از فلسفه سیاسی اسلامی و ابعاد آن عرضه نماید. تبیین چپستی فلسفه سیاسی اسلامی و ایضاح ابعاد آن و دفاع از امکان برخورداری از فلسفه سیاسی اسلامی در برابر منتقدان امکان تأسیس چنین فلسفه‌ای، هدف اصلی و نهایی این نوشتار است؛ اما این مهم بدون واکاوی جایگاه فلسفه در سیاست و وجه نیاز به آن، تعریف فلسفه سیاسی و ابعاد آن، بیان وجه تمایز فلسفه سیاسی اسلامی از دیگر نمونه‌های تاریخی فلسفه سیاسی فرا چنگ نمی‌آید؛ از این رو مباحث مربوط به چپستی فلسفه سیاسی اسلامی و مسائل آن و دفاع از امکان تأسیس چنین فلسفه‌ای به فصل پایانی وانهاده شد و در فصل نخست به نسبت فلسفه و سیاست، تعریف فلسفه سیاسی، تفاوت فلسفه سیاسی با مفاهیمی نظیر نظریه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، فلسفه سیاست پرداخته شد و فصل دوم به بررسی مؤلفه‌های فلسفه‌های سیاسی موجود در سه مقطع تاریخی پیشامدرن، مدرن و پسامدرن اختصاص یافت. این بررسی کمک مهمی به نسبت‌سنجی میان

واقعیت آن است که در میان مدافعان حضور دین در بستر سیاست و حاکمیت، این رشد و شکوفایی در ابعاد و ساحت‌های مطالعات سیاسی به یکسان توزیع نشده است. اگر مطالعات اسلامی حوزه سیاست را به سه عرصه اصلی علوم سیاسی، فقه سیاسی و فلسفه سیاسی تقسیم کنیم، کم‌ترین سهم از تولید محتوای دانشی و نظری به عرصه فلسفه سیاسی اختصاص دارد و بیشترین حجم فعالیت مطالعاتی به حوزه فقه سیاسی مربوط می‌شود که در آن، مباحث مربوط به فقه‌الولایه و نظریه پردازی درباره ولایت فقیه و مسائل آن جایگاهی محوری دارد.

واقعیت آن است که در میان مدافعان حضور دین در بستر سیاست و حاکمیت، این رشد و شکوفایی در ابعاد و ساحت‌های مطالعات سیاسی به یکسان توزیع نشده است. اگر مطالعات اسلامی حوزه سیاست را به سه عرصه اصلی علوم سیاسی، فقه سیاسی و فلسفه سیاسی تقسیم کنیم، کم‌ترین سهم از تولید محتوای دانشی و نظری به عرصه فلسفه سیاسی اختصاص دارد و بیشترین حجم فعالیت مطالعاتی به حوزه فقه سیاسی مربوط می‌شود که در آن، مباحث مربوط به فقه‌الولایه و نظریه پردازی درباره ولایت فقیه و مسائل آن جایگاهی محوری دارد.

در زمینه فلسفه سیاسی اسلامی، مطالعات صورت گرفته در این چند دهه بعد از انقلاب معمولاً معطوف به گزارش آرای متفکران و فیلسوفان سیاسی مسلمان بوده است و قالب و چهره بررسی تاریخ اندیشه سیاسی را به خود گرفته است و کمتر به فلسفه‌ورزی و نظریه‌پردازی در مسائل کلیدی و اصلی

فلسفه سیاسی اسلامی مورد نظر ما با کلان‌رویکردهای سه‌گانه در عرصه فلسفه سیاسی و تشخیص میزان قرابت و تمایز آن با هر یک از این سه دوران خواهد کرد.

گفتنی است که نوشتار حاضر نگاه دانشی به فلسفه سیاسی اسلامی دارد نه نگاه تاریخی؛ از این‌رو فلسفه سیاسی اسلامی مورد نظر معطوف به بررسی رهاورد فیلسوفان سیاسی مسلمان در گذشته تمدن اسلامی نیست، بلکه از ضرورت تکمیل و غنابخشی به دانش فلسفی حوزه سیاست اسلامی سخن می‌گوید. هدف آن است که نشان داده شود پرسش‌های فلسفی مهمی در عرصه سیاست وجود دارد که لازم است بر پایه مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی پایه‌ریزی شود، در حکمت و کلام اسلامی مورد تأمل فلسفی قرار گیرد و فلسفه‌ای سیاسی متناسب و سازوار با آن مبانی تشکیل یابد. همان‌طور که در حکمت نظری و هستی‌شناسی فلسفه اسلامی که در حکمت متعالیه صدرایی به بلوغ شایسته خود می‌رسد، عقل در کنار منابع معتبر نقلی دین معرفت‌بخش است و فیلسوف حکمت متعالیه از هر دو آبخور معرفتی بهره‌مند است و کمال معرفت را در برقراری سنجش و نسبت و تلائم میان معرفت عقلی و معرفت برآمده از کتاب و سنت معتبر می‌داند، در فلسفه سیاسی اسلامی نیز فیلسوف سیاسی میان تأمل عقلانی در مسائل فلسفه سیاسی و معرفت برخاسته از مراجعه به منابع نقلی دین، نسبت و سنجش برقرار می‌کند.

نگارنده بر آن است که سیاست اسلامی چه در میدان عمل و تدبیر عینی و عملی شئون جامعه سیاسی اسلامی و چه در میدان نظر و حکمت سیاسی و دانش سیاسی لازم جهت تدبیر کلان جامعه اسلامی و تحقق فضایل و

کمالات یک جامعه سعادت‌مند اسلامی، متمایز و بیگانه از فلسفه سیاسی و دانش سیاسی و سیاست عملی رایج و متعارف و مرسوم در جوامع سکولار و جوامع مدنی غیرمعتقد به آرمان‌ها و عقاید اسلامی است؛ بنابراین اگر به دنبال تکوین جامعه‌ای متناسب با اصول و آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی هستیم و فضایل جامعه مدنی را همسو با سعادت اخروی و کمال همه‌جانبه بشر تعریف می‌کنیم، به‌ناچار لازم است که فلسفه سیاسی و دانش سیاسی متناسب با آن را تولید کنیم تا سیاست عملی و تدبیر عینی جامعه اسلامی همگام و متناسب با آن حکمت عملی سیاسی شکل بگیرد. سیاست اسلامی را نمی‌توان بر پایه و شانه‌های فلسفه و علوم سیاسی سکولار استوار کرد و فلسفه‌های سیاسی غربی نمی‌توانند پیشخوانه چنین سیاستی قرار گیرند.

تولید و عرضه حکمت و دانش سیاسی متناسب با جهان‌بینی اسلامی و کمالات و غایات مورد نظر جامعه مطلوب و کمال‌یافته اسلامی، جدّ و جهد بلیغ و تلاش‌های فلسفی و علمی مجاهدانه‌ای را طلب می‌کند. راقم این سطور امیدوار است که بتواند در کنار دیگر صاحب‌نظرانی که در عرصه فلسفه سیاسی گام بر می‌دارند، به سهم خود نقشی در این کار عظیم برعهده گیرد و در مکتوبات دیگری برخلافها و نیازهای موجود در زمینه بالندگی فلسفه سیاسی اسلامی را پوشش دهد و پس از برداشتن این گام مقدماتی و نگارش کتاب حاضر به توفیق الهی بتواند با نگارش آثار دیگری در عرصه مبانی و مسائل فلسفه سیاسی اسلامی با دیگر محققان و دانشمندان این حوزه همراهی کند.

در پایان بر خود فرض می‌دانم ضمن سپاس و حمد بی‌پایان الهی،

شکرگزار الطاف عزیزانی باشم که به همت آنان چاپ این اثر میسر شد مخصوصاً از دوستان فاضل و گرانمایه‌ام حجج اسلام حمید پارسانیا، نجف لکزایی و منصور میراحمدی کمال تشکر را دارم که با مطالعه پیش از چاپ این اثر، نکاتی را در غنای بیشتر آن یادآور شدند.

احمد واعظی

فصل اول

فلسفه سیاسی و ابعاد آن

اگر به «فلسفه سیاسی» به عنوان یک رشته دانشگاهی بنگریم و بخواهیم از زمانی که رشته‌ای به نام فلسفه سیاسی در محیط‌های دانشگاهی تأسیس شده است، محتوا و درون‌مایه این رشته و تطوراتی را که از سر گذرانده است، گزارش کنیم، باید بگوییم فلسفه سیاسی به عنوان یک رشته، سه دوره متمایز داشته است. در دوره نخست، فلسفه سیاسی چیزی جز بررسی آرا و اندیشه‌های متفکران و نظریه‌پردازان سیاسی در طول قرون و اعصار نیست، بدین ترتیب فلسفه سیاسی در این دوره عملاً با «تاریخ اندیشه سیاسی» مرادف است که در این بررسی تاریخی، رهاورد متفکران سیاسی ارزیابی و مرور می‌شده است. دوره دوم فلسفه سیاسی با غلبه پوزیتیویسم منطقی^۱

۱. پوزیتیویست‌های منطقی تحت تأثیر ویتگنشتاین قرار گرفتند، گرچه در قضاوت راجع به قضایای فلسفی و اخلاقی پافراثر نهادند. ویتگنشتاین در کتاب تراکتاتوس (رساله منطقی - فلسفی) به سه تز اصلی اشاره می‌کند که به‌شدت مورد اقبال و پذیرش اثبات‌گرایان منطقی قرار می‌گیرد. نظریه نخست آنکه قضایای ریاضی بیانگر روابط واقعی نیستند، بلکه مشتمل بر «همان‌گویی» (tautology) می‌باشند؛ از این رو گرچه متقاعدکننده هستند، آشکارکننده واقعیات و معرفت‌بخش نسبت به جهان خارج نمی‌باشند. این تز و نظریه نخست ربط مستقیمی با موضوع بحث ما یعنی